

اقلیم اتوپایی در شعر میرزاده عشقی بر اساس نظریه کارناوالیسم باختین

فهیمة شهریار، سید محمود سیدصادقی*، علی عاشوری

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران.

سال هجدهم، شماره هفتم، مهر ۱۴۰۴، شماره پی در پی ۱۱۳، صص ۱۴۴-۱۲۵

<http://dx.doi.org/10.22034/bahareadab.2025.18.7925>

نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: میخائیل باختین از نظریه پردازان برجسته ادبی در قرن بیستم است که تحقیقات و مطالعات وسیعی در حوزه های گوناگون علوم انسانی دارد. یکی از جمله نظریات حائز اهمیت او در نقد ادبی معاصر مربوط به کارناوال است. در نظریه کارناوالیسم میخائیل باختین قلمرو اتوپایی بعنوان فضایی رهایی بخش و برهم زننده گفتمان تک صدایی حاکمیت، نقش محوری در ایجاد چند صدایی در متن را ایفا نموده است. این مقاله با هدف بررسی جلوه های قلمرو اتوپایی بر اساس نظریه کارناوالیسم باختین به تحلیل و ارزیابی اشعار میرزاده عشقی میپردازد.

روش پژوهش: روش پژوهش در این جستار توصیفی - تحلیلی بر مبنای مطالعات کتابخانه ای و شیوه سندکاوی است. جامعه آماری پژوهش شامل گزیده ای از اشعار میرزاده عشقی است که بروش سیستماتیک و سامانمند انتخاب شده است.

یافته های پژوهش: با بهره گیری از خوانش اتوپایی بر اساس نظریه کارناوالیسم میخائیل باختین یافته های پژوهش حاکی از آن است که عشقی از آرمانشهر و قلمرو اتوپایی ذهنی خویش به مثابه ابزاری برای نقد وضع موجود جامعه و انتقادات تند و بی پروای سیاسی خویش علیه گفتمان تک صدایی حاکم بهره گرفته است.

نتایج پژوهش: نتایج حاصل از این مقاله نشان میدهد که بر اساس اقلیم اتوپایی در نظریه کارناوالیسم میخائیل باختین، دفاع از هویت ملی و مبارزه با استعمار با رجوع شاعر به گذشته ایران کهن بـمـثـابـه ابزاری کارآمد جهت بازنمایی آرمانهای آزادیخواهانه و درهم شکستن صدای قدرت مسلط و نظم تثبیت شده ای است که حکومت وقت جهت سرکوب ساختن صدای آزادیخواهی فعالان و روشنفکران جامعه و ایجاد فضایی برای تاخت و تاز کشورهای بیگانه از جمله انگلستان در ایران فراهم نموده بودند. نگاه اتوپایی برای عشقی زمینه ای را فراهم می آورد تا خواسته های سیاسی خویش را در قالب هنری و چند لایه مطرح نماید.

تاریخ دریافت: ۲۳ فروردین ۱۴۰۴

تاریخ داوری: ۲۵ اردیبهشت ۱۴۰۴

تاریخ اصلاح: ۱۰ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۴ تیر ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

میخائیل باختین، کارناوالیسم، اقلیم اتوپایی، میرزاده عشقی، شعر مشروطه.

* نویسنده مسئول:

✉ ss1004468@iaui.ir

☎ ۳۳۳۵۰۱۷۲ (۰۹۸ ۷۷)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Utopian Climate in Mirzadeh Eshghi's Poetry Based on Bakhtin's Carnivalism Theory

F. Shahriari, S.M. Seyyed Sadeghi*, A. Ashouri

Department of Persian Language and Literature, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 12 April 2025

Reviewed: 15 May 2025

Revised: 31 May 2025

Accepted: 15 July 2025

KEYWORDS

Mikhail Bakhtin. Carnivalism.
Utopian climate. Mirzadeh Eshghi.
Constitutional poetry.

*Corresponding Author

✉ ss1004468@iaui.ir

☎ (+98 77) 33350172

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Mikhail Bakhtin is one of the prominent literary theorists of the 20th century who has extensive research and studies in various fields of humanities. One of his important theories in contemporary literary criticism is related to carnival. In Mikhail Bakhtin's carnivalism theory, the utopian realm, as a liberating space that disrupts the monophonic discourse of sovereignty, has played a pivotal role in creating polyphony in the text. This article aims to examine the manifestations of the utopian realm based on Bakhtin's carnivalism theory and analyzes and evaluates Mirzadeh Eshghi's poems.

METHODOLOGY: The research method in this essay is descriptive-analytical based on library studies and document mining. The statistical population of the study includes a selection of Mirzadeh Eshghi's poems that have been selected systematically and systematically.

FINDINGS: Using a utopian reading based on Mikhail Bakhtin's carnivalism theory, the research findings indicate that Eshki has used his utopia and his mental utopian realm as a tool to criticize the current state of society and his sharp and fearless political criticisms against the ruling monotone discourse.

CONCLUSION: The results of this article show that based on the utopian climate in Mikhail Bakhtin's carnivalism theory, defending national identity and fighting colonialism with the poet's reference to the past of ancient Iran is an effective tool for representing libertarian ideals and crushing the voice of the ruling power and the established order that the government of the time had provided to suppress the voice of freedom-seeking activists and intellectuals in society and create a space for the invasion of foreign countries, including England, in Iran. The utopian view provides a basis for Eshki to present his political demands in an artistic and multi-layered form.

<http://dx.doi.org/10.22034/bahareadab.2025.18.7925>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 32	 0	 1

مقدمه

میخائیل باختین (۱۸۹۷ - ۱۹۷۵ م) از جمله نظریه‌پردازان برجسته در نقد ادبی معاصر است که ابتدا آراء و اندیشه‌های خویش را در محافل ادبی روسی مطرح نمود. در اواسط دهه ۱۹۶۰ با ترجمه آثار باختین در جهان، توجه بسیاری از ناقدان ادبیات معاصر به او معطوف شد. باختین بلحاظ طرز فکر ابتدا گرایشهای فرمالیستی داشت چرا که بمانند فرمالیستها زبان را بنمایه اصلی ادبیات میدانست (ر.ک پاینده، ۱۴۰۲: ص ۳)؛ اما انتقاد اصلی باختین به فرمالیستها این بود که بعد اجتماعی زبان را نادیده میگیرند و همین مسأله سبب شد که مسیر علمی نظریه او از فرمالیستها جدا شود و با مطرح نمودن دو مفهوم «چند صدایی» و «کارناوالیسم» تلاش کرد که از توجه صرف به قواعد انتزاعی زبان به سمت گفتمانهای قالب بر صداهای حاکم بر اثر معطوف شود. بنظر باختین خندیدن مملو از حس آزادی است و آزادی از مهمترین مؤلفه‌های کارناوالیسم باختین، وی در این زمینه میگوید: «کارناوال، آزادی را در خود نهفته دارد و افراد با پوشیدن لباس و ماسک، احساس آزادی و رهایی میکنند و میتوانند تمامی ایدئولوژی رسمی را به باد انتقاد بگیرند. کارناوال زندگی آرمانی را بتصویر میکشد که به زبان دموکراتیک در آن به منصفه ظهور و تجلی میرسد» (انصاری، ۱۳۸۴: صص ۲۰۳ - ۲۰۵). نیاز انسان به آزادی، نیازی همیشگی و اصلی انکار ناشدنی است. این نیاز همیشه و تا زمانی که انسان وجود داشته باشد، هست و نمیتوان آن را سرکوب نمود؛ چرا که آزادی با ذات انسان عجین شده و اگر مانعی بر سر راه آن پدید آید بالاخره راهی برای تحقق خود پیدا میکند، باختین این شرایط را در کارناوالیسم مورد توجه قرار داده است. در وضعیت کارناوالی جهان برای انسان زیر و زبر میشود و تمام اسارتها و منطقهای تحمیلی به یک سو نهاده میشود. این مسأله میتواند با طنز توأمان باشد. «کارکردهای طنز بر اساس بافتهای فکری، فرهنگی، زبانی، اجتماعی، سیاسی مشکلات و معضلات و مناسبات زمان و مکان تغییر پذیر و متکثر است. طنز سه کارکرد اصلی دارد که شامل بیان حقیقت و ترسیم دنیای عاری از تک صدایی است، تغییر فهم و ایجاد فهم جدید و خنداندن است. شورش طنز، شورشی آگاهانه، عامدانه و هدفمند است که ساده‌ترین هدفش میتواند خنداندن باشد و تا پیچیده‌ترین سطح یعنی واداشتن مخاطب به تفکری جدی پیش رود» (تودوروف، ۱۳۷۷: ص ۱۲۱).

کمر متن از میان آثار ادبیات فارسی را میتوان یافت که از نوشته‌های انتقادی بدور باشد. سروده‌ها و اشعار انتقادی در جستجوی دنیای آرمانی قدمتی به درازنای تاریخ یک هزار ساله ادب فارسی دارد. اما هر زمان که ریا، تزویر، ظلم و ستم در جامعه‌ای به اوج میرسد و اختناق عرصه را بر مردمان جامعه تنگ میکند، انتقادات اوج بیشتری میگیرد و تعرض به شرایط موجود در قالبی از طنز و آرمانخواهی بیشتر نمایان میشود. با شروع انقلاب مشروطیت و گسترش افکار و ایدئولوژیهای ترقی‌خواهانه که بیشتر از نفوذ ادبیات و فرهنگ غرب متأثر بود، آرمانخواهی، وطن پرستی و به سخره گرفتن شرایط موجود وطن بگونه‌ای جدی در فرمها، قالبها و محتوای متفاوت در شعر شاعران مشروطه‌خواه نمود بیشتری یافت. یکی از این شاعران آزادیخواه که دغدغه وطن داشت میرزاده عشقی شاعر برجسته عصر مشروطه است. عشقی جهت مبارزه با گفتمان تک صدایی و اختناق آور زمان خویش کوشید تا اقلیم آرمانشهری را در اشعار خویش برای خوانندگان بتصویر بکشد. با این توضیحات، پژوهش پیش رو میکوشد تا ضمن اثبات ارتباط نزدیک مفهوم اقلیم آرمانی از دیدگاه کارناوالیسم باختین با ادبیات مشروطه، این مسأله را در اشعار میرزاده عشقی واکاوی و تحلیل نماید و به این پرسش اساسی پاسخ دهد که از دیدگاه کارناوالیسم باختین، اقلیم آرمانی در اشعار عشقی چگونه ترسیم شده است و این مؤلفه چگونه گفتمان تک صدایی سلطه زمان شاعر را بی اعتبار ساخته است؟

اهمیت و ضرورت پژوهش

کارناوالیسم باختین یکی از کارآمدترین نظریات نقد ادبی مؤثر در پژوهشهای ادبی است که میتواند زیرساختهای سیاسی و اجتماعی، قدرت مسلط بر جامعه و اثر کنشهای مکالمه‌گرایی آن را تحلیل و بررسی نماید و از لابلای سطور یک اثر ادبی به ارزیابی آن بپردازد. با مروری گذرا بر تحقیقات انجام شده بنظر می‌آید مؤلفه اقلیم اتوپایی که از مؤلفه‌های کارناوالیسم باختین است در شعر دوره مشروطه بویژه اشعار میرزاده عشقی انجام نشده است و این خلاء پژوهشی، ضرورت انجام تحقیق را مشخص می‌سازد.

پیشینه پژوهش

با نگاهی گذرا بر مطالعات و تحقیقات صورت گرفته بنظر میرسد که از اواخر دهه ۸۰ شمسی توجه به اندیشه‌های باختین بصورت جدی در ادبیات فارسی مورد توجه قرار گرفت و آثار مهمی در این زمینه ترجمه شد و برخی از نویسندگان و پژوهشگران نیز ضمن بخشهایی از آثار خود اشاراتی به نظریات باختین داشته‌اند؛ از جمله بابک احمدی در فصل چهارم از کتاب «ساختار و تأویل متن» و ترجمه برخی از مقالات میخائیل باختین توسط پوینده که از جمله اولین آثار جامع در خصوص شرح اندیشه و نظریات باختین بوده است. انصاری در کتاب «دموکراسی گفتگویی» به ارائه خوانشی کاملاً ایدئولوژیک و سیاسی از نظریه باختین پرداخت و پس از آن دو اثر مهم و ارزشمند باختین با عنوان «تخیل مکالمه‌ای» و «زیبایی‌شناسی» و نظریه‌های رمان ترجمه شد که بعنوان دو منبع اصلی در ارائه نظریات باختین به حساب می‌آید. با مطالعه مقالاتی که به پژوهش در حوزه ادبیات با استناد به نظریه باختین پرداخته‌اند مقاله‌ای که بصورت مستقیم قلمرو اتوپایی و آرمانشهر را بعنوان یکی از گزاره‌های مورد توجه باختین تحلیل و ارزیابی کرده باشد یافت نشد اما از میان مطالعات علمی نسبتاً مرتبط میتوان به برخی از جدیدترین تحقیقات ارائه شده اشاره نمود. در خصوص کارناوالیسم باختین، پژوهشهای گوناگونی صورت گرفته است ولی در هیچ کدام از آنها موضوع مقاله حاضر، اساس پژوهش و بحث نیست. بخشی از آنچه در این زمینه صورت گرفته است بشرح زیر است:

شهریاری و دیگران (۱۴۰۳) در مقاله‌ای با عنوان «کارناوالیزه شدن جامعه ایران در عصر مشروطه: مطالعه موردی آثار دهخدا، میرزاده عشقی و نسیم شمال» مؤلفه‌های کارناوالیزم باختین را در آثار یاد شده تحلیل و ارزیابی نموده و نتیجه گرفته‌اند که گروتسک، خنده مرگ، غیر مذهبی بودن و در کنار هم قرار گرفتن مفاهیم متضاد به ترویج فضای چند صدایی در اشعار شاعران یاد شده کمک کرده است.

شهریاری و دیگران (۱۴۰۳) در مقاله «مؤلفه‌های طنز کارناوالی در ادبیات مشروطه با رویکردی به نظریه باختین» نتیجه گرفته‌اند نافرمانی از قدرت، غیر مذهبی بودن، داشتن شخصیت بهلول وار و خنده مرگ از مؤلفه‌های کارناوالیسم باختینی در اشعار دهخدا، عشقی و نسیم شمال میباشد.

جعفریان و دیگران (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی مؤلفه‌های کارناوالیسم باختین در دو پادشاه از داستانهای شاملو و شجاعی» با بررسی کتاب دموکراسی شجاعی و پادشاه قاجار از احمد شاملو در کتاب «روزنامه سفر میمنت اثر ایالات متفرقه امریغ» به این مسأله پرداختند که کنش‌های کارناوالی مانند تاجگذاری و تاج برداری، خنده و گروتسک در فضای دو داستان در جهت تبیین فضای سیاسی - اجتماعی و قدرت حاکمه مورد توجه نویسندگان دو اثر قرار گرفته است.

صدری خانلو و دیگران (۱۴۰۱) در مقاله «بررسی جلوه‌های ادبیات کارناوال‌گرای باختینی در رمان لعبه النسیان» نشان داده‌اند که در رمان مذکور منحنی سازی مفاهیم متعالی، ابطال پندار کمال و تغییر باورها از مؤلفه‌های قابل توجهی است که قابل انطباق با نظریه باختین است.

منصوری و دیگران (۱۴۰۰) در مقاله «بررسی مؤلفه‌های کارناوال در داستانهای عزاداران بَیَل غلامحسین ساعدی» بکارگیری زبان عامیانه شخصیت‌های مسخ شده و بهلول وار و خلق موقعیت‌های طنزگونه را در راستای کارناوالیسم باختینی در این مجموعه داستان تحلیل کرده‌اند.

عطاریانی و نجف‌زاده (۱۳۹۷) در مقاله «واکاوی مفهوم کارناوالیسم در آرای باختین و بررسی امکان مقاومت در زبان عامیانه» بدنبال ردیابی مؤلفه‌های چند صدایی با تحلیلی جامعه شناختی در زبان عامیانه به این نتیجه رسیدند که بروز چند صدایی آوایی و طنز در هنگامه استبداد و زبان عامیانه رابطه‌ای ایجابی و غیر قابل انکار است.

دانشگر (۱۳۹۵) در مقاله «بررسی مؤلفه‌های کارناوال باختین در شعر حافظ» حضور محتوای فلسفی، شخصیت بهلول‌وار، قلمرو آرمانشهری و گروتسک در شعر حافظ را بعنوان اصلی‌ترین مؤلفه‌های کارناوالیسم باختین مورد توجه قرار داده است.

در خصوص اشعار میرزاده عشقی نیز میتوان به پژوهشهایی اشاره نمود از جمله حسینی و نزهت (۱۴۰۱) در مقاله «مؤلفه‌های تجددگرایی در دیوان اشعار میرزاده عشقی بر مبنای نظریه داده بنیاد» نتیجه گرفته‌اند که عشقی بعنوان یکی از نمایندگان تجدد ادبی در دوران مشروطه با صراحت لهجه و نکته بینی بسیاری از تحولات سیاسی - اجتماعی عصر خویش را رصد کرده است و بسیاری از امور مرتبط با سیاست داخلی و خارجی، مسائل نظامی، امنیتی، علمی و آموزشی را نقد و ارزیابی نموده است.

جعفری و دیگران (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی مفهوم مشروطه‌سازی در شعر دو شاعر دوره مشروطه: بافت نحوی و گفتمان در شعرهای عارف قزوینی و میرزاده عشقی» با بررسی واژه مشروطه و ترکیبات حاصل از آن در دیوان دو شاعر یاد شده نشان داده‌اند که در مؤلفه‌های مفهومی در شعر عشقی قانون، فرمان خدا، فرزند و معشوق هدف اصلی و آرمان مورد توجه شاعر هستند.

شمعی و طوفانی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل مفهوم وطن در شعر و اندیشه میرزاده عشقی» به موضوع وطن‌خواهی و روحیه ملی‌گرایی در شعر میرزاده عشقی توجه نموده‌اند و نتیجه گرفته‌اند که وی با آگاهی از استبداد و دیکتاتوری حاکم بر جامعه و عصر خویش، با نفوذ انگلیسیها بر کشور سر ستیز دارد و جمهوری حاکم بر پهلوی اول را جمهوری قلابی میداند.

روش پژوهش

روش تحقیق در این جستار، توصیفی - تحلیلی است و شیوه جمع‌آوری اطلاعات اسنادی و کتابخانه‌ای، و با بهره‌گیری از ابزار برگه نویسی است. در ابتدا در مبحث ادبیات نظری در ذیل چند عنوان نظریه باختین و کارناوالیسم را مطرح نمود و سپس کنش کارناوالی با تکیه بر قلمرو اتوپیاپی در ذهن و زبان میرزاده عشقی پی گرفته خواهد شد.

بحث و بررسی

نظریه باختین^۱

میخائیل باختین (۱۸۹۵ - ۱۹۷۵ م) نظریه پرداز و فیلسوف روس در قرن بیستم است که میتوان او را واضع دو

^۱. Mikhail Bakhtin

اصطلاح مهم «چند صدایی» و «گفتگومندی» دانست. «باختین در طرح نظریه گفتگومندی ادبی ابتدا به متنهای تک صدا و چند صدا اشاره میکند. چند صدایی بمعنای توزیع مساوی صداها در یک متن است؛ بگونه‌ای که همه صداها حق حضور داشته باشند، بدون اینکه یکی بر دیگری یا دیگران مسلط باشد» (نامورمطلق، ۱۳۸۷: ص ۳۹۹). چندصدایی در متن منجر به گفتگومندی میشود. باختین در یک دیدگاه کلی، متون ادبی را بر اساس چگونگی میزان بهره‌مندی آنها از گفتگو به دو دسته اصلی تقسیم میکند؛ نخست متونی که تک‌گویی در آنها غالب است؛ دوم متونی چند وجهی. متون چند وجهی یا چند صدایی از نظر باختین متون کارناوالی هستند و در مقابل متون تک‌گو را ادبیات رسمی یا کلاسیک مینامد (ر.ک نامورمطلق، ۱۳۹۴: ص ۶۹). باختین میگوید: «ادبیات قابلیت نوعی بازنمایی از زبانها به صداها و انسانی در هر زمان و مکان و در هر ژانری [را داراست] که صدایی تحکم‌آمیز و گریزناپذیر زندگی انسان در بهترین شکل آن تحقق میبخشد» (باختین، ۱۳۹۶: ص ۲۸). منظور از چند صدایی در یک اثر هنری و ادبی، وجود صداها و گوناگون و متنوع نیست، بلکه این مسأله دربرگیرنده دو نکته است: نخست امکان برابر به جهت شنیده شدن همه صداها خارج از سلسله مراتب و قواعد رسمی دوم حفظ ایدئولوژی و استقلال این نقطه نظرات در جهان متن. در یک متن ما میتوانیم شاهد تکه‌ها و بخشهای متکثر از حقیقت از نگاه هنرمند باشیم. مسأله کارناوال‌گرایی، مبین یک تفکر انتقادی در برابر فرهنگ تک‌گویی و توتالیتار است که با تأکید بر چند‌گونی حقیقت، خاصیت ضد اقتدار خنده و اصل جسمانی مادی، فضای دموکراسی و آزادی را خلق میکند. تفکر کارناوالی ریشه در جشنهای مردمی دوران باستان و قرون وسطا دارد و نمودی از تقابل فرهنگ غیر رسمی عامه با فرهنگ رسمی است» (جمشیدی و پارسا نسب، ۱۴۰۰: ص ۵۷).

باختین و فلسفه کنشی

فلسفه کنشی از جمله مفاهیم اصلی در اندیشه باختین است. «این اندیشه در دوره اول حیات فکری باختین و تحت تأثیر اندیشه‌های نوکانتی اوست که به فاصله و خلاء موجود میان تجربه‌های جسمانی، مستقیم بلاواسطه انسان با اندیشه‌های نمادین حاصل از این تجربه‌ها میپردازد» (سینا و مرادی، ۱۳۹۹: ص ۳۴). در اینجا آنچه که حائز اهمیت است آنکه راه چاره انسان برای رهایی از شرایط اختناق‌آور پیرامونش، پناه بردن به کنشهای موجود در دنیای خیالی و نمادین است چرا که این دنیا، قطعاً فرد را از اضطراب و سردرگمی نجات میدهد. «به باور باختین در این مورد با جنبه مسئولیت‌پذیری، کنشگری و مشارکت مؤثر در پدیده‌ها، روابط و امکان وجود را از خود سلب کرده و در لاک سوژگی انتزاعی خزیده و به مرور از انجام هر عمل و کنشی که جهان ما را دیالکتیکی، پویا و چند صدایی میکند، محروم و ناتوان ساخته‌ایم» (همان).

مفهوم کارناوالیسم^۱

در توضیح معنای کارناوال در نظریه باختین لازم بذکر است که این اصطلاح به جشنهایی اشاره دارد که بشکل سنتی از گذشته برگزار میشده است. «در این جشنها بر سر فردی بعنوان پادشاه تاج می‌گذاشتند و پس از مسخره کردن او و به طعنه کشیدن رفتارهای قدرت حاکم، تاج را از سر او برمیداشتند و او را بدون نگرانی تحقیر میکردند. در این مراسم خنده، تمسخر، تحسین و دشنام اجزای جدا نشدنی از هم بودند. به این ترتیب صدای آشکار مردم را میتوان در جهان وارونه شنید. از آنجایی که زندگی فقط محدود با دیگر انسانها نیست بلکه زندگی دیگری هم

^۱. carnivalism

هست که شاعران، هنرمندان و نویسندگان آن را خلق کرده‌اند، این زندگی در آثار کارناوالی بخوبی خود را نشان می‌دهد» (غلامحسین‌زاده، ۱۳۸۷: ص ۳۷). در فضای موجود در این جشنها، مردم حتی برای لحظاتی موقعیت اجتماعی خویش را فراموش کرده و بنوعی زندگی غیر رسمی را تجربه مینمودند و جزمیتها را با نگاهی طنز آلود به سخره می‌گرفتند (ر.ک مقدادی، ۱۳۹۳: ص ۱۰۱). در تحلیل و تبیین مفهوم کارناوالیسم که چیزی در حدود بیست سال یعنی از ۱۹۳۰ م تا ۱۹۵۰ م محور اصلی پژوهشهای وی بود و بیش از هر چیز بر خنده تأکید داشت. ابتدا توضیح دهیم که کارناوال چیست؟ «کارناوال نوعی نمایش مردمی و آیینی است که سنت برگزاری آن به اروپای قرون وسطی باز میگردد. این نوع نمایش در تئاتر برگزار نمیشود و اجرا کنندگان آن هم بازیگران حرفه‌ای تئاتر نیستند. کارناوال در خیابان برگزار میشود و اجرا کنندگانش مردم عادی از طبقات میانی و تحتانی‌اند. سنت دیرینه کارناوال در اروپای سده‌های میانی اینگونه بوده است که بمناسبت‌های خاص مثلاً برداشت محصول از زمین، آغاز سال نو، تاجگذاری پادشاه جدید و... مردم به خیابانها می‌آمده و با تشکیل دسته‌های شادخواری در انتظار شادی و پاکوبی میکرده‌اند» (پاینده، ۱۴۰۲: صص ۹ - ۱۰). از نظر باختین گنجاندن شاخصهای کارناوالی در گفتمان ادبی، گزاره‌ای کارساز برای شناخت بهتر اندیشه بشری است. «کارناوال که ورودش به ادبیات نوعی شورش بر ضد عرفهای رایج ادبی بود، در سده‌های میانه دو معنا داشت ۱- جشن‌های خیابانی که شبانه به درازا میکشید ۲- نمایشهای خیابانی که فاصله میان بازیگر و تماشاگر را از میان برمیدارد» (استاد محمدی، ۱۳۹۶: ص ۳۸). اصلترین ویژگی کارناوالیسم باطل کردن مرزهای رسمی مقبول و واژگون ساختن مبانی برسمیت پذیرفته شده از سوی نهادهای حاکم و قدرت است. «ادبیات کارناوال‌گرای دوران مدرن، حاصل وام‌گیری از تفکر کارناوالی است. مسأله کارناوال‌گرایی مبین یک تفکر انتقادی در برابر فرهنگ تک گویه و توتالیتار است که با تأکید بر چند گونگی حقیقت، خاصیت ضد اقتدار خنده و اصل جسمانی - مادی؛ فضای دموکراسی و آزادی را خلق میکند. رسالت کارناوالیسم در ادبیات، مسأله‌مندی سازی ذهن انسان در برابر همه قیود ناعادلانه و قواعد بر ساخته‌ای است که انسان امروز بدیهی‌اش پنداشته، ادب کارناوال‌گرا، با در آمیختن نمونه‌های هنر در حاشیه مانده و مبتدل شمرده از سوی حاکم اقتدارگر، با روتین یکنواخت روزمرگیها، آنها را از ناپذیرفتگی رهانده و تا مواضع ایدئولوژیک گفتگومندش را در برابر احوالات اکنون جهان ترسیم نماید» (صدری خانلو و دیگران، ۱۴۰۲: ص ۹۱).

باختین ضمن مطالعه آراء و نظریات فرانسوا رابله از نویسندگان بزرگ رنسانس به این نتیجه رسید که این قبیل جشنها بر ادبیات در زمانهای مختلف میتواند تأثیر بگذارد و آزادی از بایدها و نبایدهای اجتماعی و قید و بندهای فردی را برای همگان معنا ببخشد. خنده، طنز، ترسیم جهان آرمانی و آشفتگی و بی‌قاعدگی مشحون از عقل و خرد از مؤلفه‌های اصلی این کارناوالی ساختن ادبیات است. «خنده، طنز، استهزاء و دلچک بازیهای نمادین و حتی دستگاه مردمی لطیفه‌سازی ابزارهایی هستند که مردم میکوشند تا بوسیله آن در مقابل خشونت و جدیت یا قدرت سلطه‌گر مبارزه کنند. این رفتارها، جنبه دموکراتیک و رهایی بخش دارد و میخواهد تا از تمام مرزهای رسمی فراتر رود و در پس خود جهانی آرمانی را بتصویر بکشد» (انصاری، ۱۳۸۴: ص ۲۱۰).

«اصطلاح کارناوال معمولاً در حوزه علوم اجتماعی و انسانی مطرح میشود و منظور از آن خرده فرهنگی است که بارزترین ویژگی آن، از بین بردن مرزهای رسمی پذیرفته شده و دگرگونی یا واژگونی مبادی به رسمیت شناخته شده از سوی نهادها و گفتمانهای قدرت است. فضای کارناوالی احساس تقدس و واهمه از مسائل و تحریم و توازن نسبت به آنها را در هم میکوبد و امکان برقراری ارتباط خودمانی با آنها را برای ما فراهم می‌آورد» (شهریاری و

^۱. Francois Rabelais

دیگران، ۱۴۰۲: ص ۲۰۹؛ باختین، ۱۳۸۷: ص ۵۸).

پاسخ به یک سؤال

«از نظر باختین شعر ذاتاً ژانری تک‌صداست بنا به استدلال او، در شعر غنایی و همچنین در شعر حماسی، شاعر باید لحن یکدست و واحدی را اتخاذ کند و لذا نمیتواند بیان غیر رسمی را با بیان رسمی در هم آمیزد زیرا تنافر این دو سطح از زبان، یکپارچگی لحن را در شعر از بین میبرد؛ مثلاً در اشعار غنایی، انتقال شور و احساس شاعر، مهمترین هدف تلقی میشود» (پاینده، ۱۴۰۲: صص ۳-۴). حال سؤال اصلی این است آیا با وجود آنکه از نظر باختین شعر عموماً گفتمانی تک‌صدایی است آیا میتوان شعر دوره مشروطه را بلحاظ چند صدایی تحلیل نمود؟! در پاسخ به این سؤال باید توضیح داد که «مقاله‌گرایی یکی از بنیانهای اصلی شعر معاصر است که از آن به روایت نمایشی نیز میتوان یاد کرد. گرچه از نظر باختین شعر نماینده تک‌صدایی است و تنها رمان است که چند صدایی را بنمایش میگذارد اما بنظر میرسد از دوران مشروطه اندک اندک تلاش شاعران برای نزدیک ساختن شعر به ساخت روایی داستان و نوعی محتوای نثرگونه بیشتر و بیشتر شده از این رو فرم وصفی و روایی شعر آن را از ساحت تک‌صدایی دور میکند و «دیگری بعنوان اساس و اصل هستی‌شناسانه نظریه باختین مورد توجه قرار میگیرد. «به نظر او ما خود را از چشم دیگری میشناسیم ما لحظات دگرگونی و تبدیل اندیشه خود را در مناسبت با دیگری باز می‌یابیم. من به تنهایی و در خلاء وجود ندارم. من تنها در ارتباط با دیگران معنا می‌یابد. راه ارتباط با دیگران چیست؟ باختین پاسخ میدهد: مکالمه. وی می‌افزاید بنابر ماهیت خود یک مکالمه است. زنده بودن به معنای شرکت در مکالمه است» (مقدادی، ۱۳۷۸: ص ۴۱۹).

از این رو در منطق دیالکتیکی باختین مکالمه در برابر تک‌گویی قرار میگیرد و شعر اگر روایت‌کننده یک مکالمه باشد، مرکز زدا و تمرکز گریز میشود (ر.ک باختین، ۱۳۸۷: ص ۳۶۱). باختین در بیان مسأله تک‌صدایی شعر معتقد است شعر نمیتواند بیانگر مکالمه باشد «مگر با نابود کردن و تغییر پرده آهنگ آن به نثر در خلال تبدیل کردن شاعر به نویسنده نثر» (همان: ص ۳۷۵). بنابراین آن دسته از اشعاری که اساس آنها بر گفتگو، مناظره و روایت است، میتوانند مکالمه‌ای و چند صدایی باشند و هرچه این زبان از حالت فاخر و تصنعی به زبان عامیانه نزدیک شود این مسأله دیالکتیک شعر را به ساختار روایی نزدیکتر میکند.

قلمرو آرمانشهری از دیدگاه باختین

یکی از جمله اصلترین مؤلفه‌های کارناوالیسم در نظریه باختین، قلمرو آرمانشهری است. «چهارمین ویژگی و مؤلفه کارناوالها، آن است که در این جشنها مردم به قلمرو آرمانشهری آزادی، برابری و وفور نعمت قدم میگذارند. در حقیقت در این جشنها آنان آزادند تا بی هیچ قید و ترسی همه جدیتها، اقتدارطلبیها و جزم‌اندیشیهای سیاسی، اجتماعی و مذهبی را به سخره گیرند. در واقع در کارناوالها، آزادی و رهایی موقت از واقعیات و نظم تثبیت شده حاکم، جشن گرفته میشود. بعبارتی آنگونه که گفته‌اند در کارناوالها با تعلیق موقت تمایزات سلسله مراتب و هنجارها و ممنوعیتهای زندگی معمولی روبرو میشویم و همین امر امکان ایجاد نوعی ارتباط آرمانی و واقعی را فراهم میکند» (احمدی، ۱۳۸۶: صص ۱۰-۱۲). در کارناوالیسم با چنین مردم به قلمرو آزادی، برابری و آرمانشهری قدم میگذارند؛ قلمرویی که ممکن است در دنیای واقعی وجود خارجی نداشته باشد اما در عالم خیال هنرمند حضوری همیشگی و ملموس دارد. شاعر و هنرمند فارغ از دنیای واقعیت، میتواند بدنبال آزادی و دنیای آرمانی در تخیل و عاطفی

شعری و هنری خویش باشد. باختین در کتاب رابله نشان داد که جهان آرمانی انسان معمولی در پایان قرون وسطی، در کارناوالها، جشنهای خیابانی و ترانه‌های عامیانه پدیدار میشود و نگاه مادی و زمینی که انسان میتواند داشته باشد، در مقابل ادراک عارفانه و مسیحی حاکمیت قرار میگیرد. منش حیوانی فرهنگ مردم که حاکمان با آن مخالف بودند، تصور انسان معمولی از آزادی بود» (احمدی، ۱۳۸۶: ص ۱۰۵). در کارناوالیسم باختین، کارناوال مکانی است برای آزادی یا آرزوی تحقق آزادی. باختین این نظریه را در شرایط اختناق آور و خفقان استالینی بیان کرده است که در سرتاسر شوروی سابق حکمفرما بود. کارناوال آزادی را در خود نهفته دارد و افراد با پوشیدن لباس و ماسک احساس آزادی و رهایی میکنند و میتوانند تمامی ایدئولوژی رسمی را به باد انتقاد بگیرند» (انصاری، ۱۳۸۴: ص ۲۱۸). از این سخنان میتوان بخوبی دریافت که در هر زمان و جامعه‌ای که دیکتاتوری و خفقان حاکم باشد زبان راهی برای فرار از وضعیت موجود فراهم میکند. آرمانشهر باختین فضای واقع‌گرایانه یا تخیلی است که در آن جهان تحمیل شده از سوی حاکمان به سخره گرفته میشود. هنگامی که افراد از قید و بند رها باشد و آزادی حکمفرما گردد، گفتگو صورت میگیرد و چند صدایی در برابر تک صدایی بروز میکند. در کارناوال، همه اهرمهای فشار، هراس افکنی و ترس به یک سو افکنده میشود و مردمانی که در جامعه حقیقی خود بخاطر حکومت و فشارهای سیاسی از یکدیگر دور مانده‌اند در میدان کارناوال با یکدیگر بصورت صمیمی و آزادانه ارتباط برقرار میکنند (ر.ک باختین، ۱۳۹۶: ص ۳۴۶).

این ارتباط صمیمانه و گفتگوهای نزدیک و بی پرده مردم بدون ترس از ساختارهای سیاسی، مذهبی، اجتماعی و حکومتی زمینه را برای گفتگو و ابراز عقیده فراهم میکند که خود از ویژگیهای جامعه آرمانی است. هارلند در خصوص جامعه آرمانی در کارناوالیسم میگوید: «رسم برپایی کارناوال فرصتی برای رهایی کوتاه مدت از شر قیدها و قواعد هنجار شده فراهم می‌آورد. کارناوال فرصتی برای رهایی از حقایق حاکم و نظم مسلط و مستقر بود. کارناوال با تعلیق رتبه و مقام سلسله مراتبی، امتیازها، هنجارها و منعه‌ها و نهی‌ها مشخص میشود. بنظر باختین کارناوال نشان دهنده جامعه‌ای آرمانی است که حالت نافرمانی و دگرگونی و نسبیت دارد. او با در چنگ گرفتن یک پدیده قانونی ویژه در خور بودن آن را با قیاس و تعمیم به سطحی گسترده‌تر گسترش میدهد» (هارلند، ۱۳۸۲: ص ۲۶۰).

انقلاب مشروطه و شرایط زمانه و جامعه در دوران میرزاده عشقی

به لحاظ گفتمان سیاسی، انقلاب مشروطه حاصل یک تغییر کلی و ساختاری در نظام سیاسی - اجتماعی ایران بود. تغییری که در آن فرهنگ، اقتصاد، حکومت و سیاست همگی دچار دگرگونی شدند. اعزام تعداد بسیاری از دانشجویان به اروپا تأسیس و راه‌اندازی مدارس جدید و آموزگاران اروپایی، آشنایی با مفاهیمی مانند دموکراسی، قانون، مجلس و ضرورت توجه به مظاهر تمدن و دنیای مدرن همگی به عنوان نقطه عطفی در تاریخ دوران مشروطیت، سبب تحولات چشمگیری در این دوره تاریخی سرنوشت ساز در ایران شد. «در دهه‌ای که مطبوعات و کتاب دوشادوش هم، به یک اندازه ضعیف یا پر قدرت در صحنه فرهنگ ملی حضور داشتند، دوره‌ای که مطبوعات نه تنها وسیله‌ای برای اطلاع رسانی بلکه نوعی اسطوره فرهنگی قلمداد میگردید، میرزاده عشقی فعالیت خود را آغاز کرد. سید محمدرضا میرزاده عشقی (۱۳۰۳ - ۱۲۷۳) از شاعران مترقی خواه عصر مشروطه که در همدان بدنیا آمد و تحصیلات خود در زبان فرانسوی را در تهران به پایان رسانید. وی مدتی به ترکیه رفت و از طریق ارتباطات خود با جهان خارج با ادبیات مدرن اروپا و تحولات سیاسی جوامع دیگر آشنا شد. عشقی را میتوان نماینده تمام نسل روشنفکر ایرانی دانست که در کشاکش تعارضات جامعه و بحرانهای مختلف سیاسی، فریاد عدالتخواهی سر

میداد (ر.ک آراین‌پور، ۱۳۸۷: ص ۱۲۹). «میرزاده عشقی روشی روشنگرانه و پیشرو از منظر فکری و انتقادی داشته، روزنامه نگار نیز بوده و مقاله‌های انتقادی اجتماعی مینوشته. [افکار آزادیخواهانه میرزاده عشقی] در بسیاری از شعرهایش حتی در همان منظومه سه تابلوی مریم از نظر زبان و اندیشه، گستره وسیعی از مخاطبان را در بر میگیرد» (جعفری و دیگران، ۱۴۰۱: ص ۷۶). با شروع جنگ جهانی اول عشقی به ترکیه رفت در این دوران که حدود ۲۱ سال داشت شعری به نام جنگ سرود که نام دیگر آن شکایت از مهاجرین و پیشامدهای مهاجرت است. پس از مدتی به ایران بازگشت و بازگشت وی مصادف بود با زمانیکه وثوق الدوله، رئیس الوزرای احمد شاه سرگرم مذاکرات و مقدمه سازی و دسیسه بازی بود تا کشور را مستعمره انگلستان کند. از این رو بیشتر اعترافهای عشقی متوجه وثوق الدوله، عاقد قرارداد ۱۹۱۹ میگردد. قراردادی که از آن بعنوان معامله فروش ایران به انگلستان اسم میبرد. وی با نطقهای آتشین و مقالات و اشعار خود به این قرار داد میتاخت. همین امر باعث شد که وثوق الدوله دستور دستگیری او را صادر کرد و در قهک زندانی شد. در سال ۱۳۳۰ روزنامه قرن بیستم را دایر کرد و پس از انتشار چهار شماره به علت مطالب تند سیاسی توقیف شد. عشقی دو مرتبه دیگر روزنامه را دایر کرد اما هر دو مرتبه باز هم روزنامه وی متوقف گردید. سرانجام در دوازده تیر ماه ۱۳۰۲ بوسیله دو فرد ناشناس در سن سی و یک سالگی در خانه خویش هدف گلوله قرار گرفت» (رحمانی و دیگران، ۱۴۰۲: ص ۳۹۹). به هر ترتیب دورانی که عشقی در آن زندگی کرد یکی از پراشوبترین ادوار تاریخی این سرزمین است. عصری که بستر مناسب برای انواع تحولات سیاسی - اجتماعی در ایران فراهم شده بود؛ از یک سو جنبش مشروطه و از سوی دیگر حضور کشورهای بیگانه از جمله انگلستان و از دست رفتن بخش عظیمی از ثروت و منابع کشور بدلیل قراردادهای خارجی. دوران مشروطه با تمام فراز و فرودهای خویش زمینه را برای آشنایی ایرانیان با تحولات جهان غرب و دنیای آزاد فراهم کرد. «دوران حیات عشقی مصادف بود با پادشاهی چهار تن از شاهان سلسله قاجاریه: ناصرالدین شاه، مظفردالدین شاه، محمدعلی شاه و نهایتاً احمد شاه قاجار و قراردادهای ننگین مانند تالبوت، معاهده پاریس، امتیاز شیلات شمال، امتیاز رویترو و وابستگی اقتصاد ایران به انگلستان و روسیه وامهای سنگین دولت و اقتصادی فلج شد. دوران آشفته و سیاهی که تا مغز استخوانش را فساد گرفته بود» (همان: ص ۴۰۱). طبیعی است که در چنین شرایطی شاعر و روزنامه نگاری وطن پرست و آزادیخواه چون میرزاده عشقی در راه مبارزه با دیکتاتوری و از دست رفتن تمامیت ارضی ایران و منابع و ثروت آن بدست بیگانگان، تمام استعداد و قریه شاعری و نویسندگی‌اش را بکار گیرد و آثار ماندگاری را پدید آورد. عشقی در مدت کوتاه عمرش مقالات سیاسی بسیاری نوشت؛ نیز نمایشنامه‌هایی به نظم و نثر و دیوان شعری که به کوشش مشیر سلیمی در سال ۱۳۴۴ منتشر شد.

تحلیل داده‌ها

شعر عشقی ترسیمی است از آرمانشهری خیالی که نوید آینده‌ای مملو از صلح و صفا و عاری از آداب و رسوم کهن و مختلف زای جهان در آن موج میزند:

اگر چندی چنین مانده است، بیش از این نمی‌ماند
که آن اوضاع دی در فصل فروردین نمی‌ماند
بفردا نیز اوضاع امروزین نمی‌ماند
که دیری نگذرد این عادت دیرین نمی‌ماند
به جان دوستان آن روز دیگر، کین نمی‌ماند

جهان را دائماً این رسم و این آیین نمی‌ماند
به چندین سال عمر این نکته را هر سال سنجیدی
همانگونه که آن اوضاع دیروزی نماند امروز
ببین امروز مردم را بخون یکدگر تشنه
بباید روزگار صافی و صلح و صفا روزی

همانا خوی حیوانی است این آیین خودخواهی اگر انسان شوند این خلق این آیین نمی‌ماند
(عشقی، ۱۳۷۵: ص ۳۶۵)

عشقی با طنزی تلخ در منظومه‌ای بلند در توصیف مرگ مشروطه در گفتگویی با فردی مرده شوی که حالا مقام و منصب حکومتی یافته است فاتحه آزادی و رسیدن به اقلیم آرمانی مد نظرش را می‌خواهد:

مرا بخواست بس آن مرده شوی بی سر و پا به من بگفت که مشروطه کی شود اجرا
چه حکم شاه در ایران زمین چه حکم خدا مده تو گوش بر این حرفهای پا به هوا
(همان: ص ۱۸۵)

طنز تلخ عشقی به مشروطه‌ای است که قرار نیست هیچگاه اجرا شود و حکومت جامعه را از اوضاع فلاکت باری که در آن غوطه‌ور است رهایی بخشد. یکی از ادوار پر سر و صدای سیاسی ایران در زمان میرزاده عشقی، مجلس چهارم بود. عشقی که خواستار برکنار و جایگزینی بسیاری از نمایندگان مجلس چهارم بود از آنان می‌خواست که کرسی مجلس را به نفع جوانان انقلابی ترک کنند تا شاید تغییری در اوضاع ایجاد شود از جمله از ملک الشعراء بهار درخواست کرد که در مجلس پنجم شرکت نکنند (رک یاحقی، ۱۳۷۴: ص ۶۶). عشقی با طنزی تلخ این مجلس را به باد انتقاد می‌گیرد:

این مجلس چارم به خدا ننگ بشر بود	دیدی	چه	خبر	بود؟
هر کار که کردن ضرر روی ضرر بود	دیدی	چه	خبر	بود؟
این مجلس چهارم خودمانیم ثمر داشت؟	والله	که	ضرر	داشت
صد شکر که عمرش چو زمانه به گذر بود	دیدی	چه	خبر	بود

(عشقی، ۱۳۵۷: ۴۴۱)

همزمان با پایان دوران مشروطیت و آغاز حکومت رضا شاه و شکست مشروطه‌خواهان، گویی دنیای آرمانی که عشقی به دنبال آن بود یکسبه از دست رفت. فضای انقلابی که روشنفکران دنبال آن بودند با شکست جنبش مشروطه‌خواهی از میان رفت:

اینکه بینی آید از گفتار عشقی بوی خون از دل خونینش گفتار می‌آید برون
(همان: ص ۳۱۲)

همین مسأله سبب میشود که عشقی احساسات وطن پرستانه‌اش را در ایران باستان جستجو کند. حسرت گذشته علاقه به بازگرداندن شکوه سابق، استقرار مدینه فاضله در قالب ایران پرشکوه کهن در کنار روحیه انقلابی او، اشعار او را شکل و جلوه‌ای دیگرگون بخشید. «شعر عشقی اوج ناسیونالیسم و ملی‌گرایی است» (شفیعی کدکنی، ص ۱۴۷). بعنوان نمونه در شعر «رستاخیز شهریاری ایران» نمونه‌های بارز میهن پرستی و گرایش ملی‌گرایانه برای بازگشت به اقلیم آرمانشهری و احیای آن را مشاهده نمود:

در عهد من این خطه چون فردوس برین بود ای قوم به یزدان قسم این ملک نه این بود
(عشقی، ۱۳۵۷: ص ۳۳۳)

طنز تلخ عشقی در خصوص شکست انقلاب مشروطه آن هنگام آشکار میشود که در خصوص نابودی آرمانهای میهن پرستانه استبداد را بر چنین انقلابی ارجحیت میدهد.

چه گویمت من از این انقلاب بد بنیاد که شد وسیله‌ای از بهر عده‌ای شاید
چه مردمان خرابی از آن شدند آباد گر انقلاب بُد این! زنده باد استبداد
(همان: ص ۳۹۰)

و در بیانی طنزآمیز و از بین رفتن شرافت مام میهن میگوید:

مکن ایرانی امروز به فرهاد قیاس شرف لیدر احزاب جنون می‌ریزد
(همان: ص ۳۴۸)

عشقی از مردم زمانه خود، دل پر خون و اندوهگینی دارد و از اینکه میبیند هم میهنانش با عقب افتادگیهای خود اسباب خنده و تمسخر دیگران شده‌اند به سطوح می‌آید و میگوید:

عید که، عید کجا، عید چه ای دیوانه خانه داران را عید است، تو را کو خانه؟
(همان: ص ۳۵۱)

عشقی با کلامی تهکم‌آمیز از نبود آزادی بیان و عملکردهای نامناسب دولت و مجلس انتقاد میکند و با لحنی تمسخرآمیز آزادی را گمشده مدینه فاضله ذهن خویش میداند:

به به از این مجلس ملی و آزادی فکر من چه بنویسم قلم در دست کس آزاد نیست
(همان: ص ۴۹۶)

لحن عشقی در بیان از دست رفتن وطن و بر جای ماندن ویرانه‌هایی از آن، لحنی طنز اما تلخ است؛ او کشوری که را بتصور میکشد که روزگاری در اوج اقتدار، شکوه و قدرت بود اما بی‌کفایتی و ناکارآمدی سردمداران مملکت «شش هزار ساله» را نابود کرده است؛ گویی برای عشقی ایران کهن اتوپیایی آرمانی است:

مرا چه کار که یک عمر آه و ناله کنم که فکر مملکت شش هزار ساله کنم
وطن پرستی مقبول نیست در ایران قلم بیار من این ملک را قبالة کنم
(همان: ص ۴۰۴)

«شاعران عصر مشروطه، باستان‌گرایی را در معنی گرایش به ایران کهن و اساطیری به کار برده‌اند و این معنی مبنای وطنی دارد یعنی شاعران از منظر وطن بدان نگریسته‌اند» (نیکویخت، ۱۳۸۶: ص ۱۵۱). سپانلو در این زمینه میگوید: «یکی از حساسیتهای ادبیات مشروطه، وطن‌گرایی و تعظیم و تحسیر نسبت به گذشته درخشان ایران بود. عنوان فرزندان کوروش و دارا یا اولاد شاه عباس و نادر خطاب به مردم ایران از مصطلحات دائمی نویسندگان و روزنامه‌نگاران عهد مشروطه بشمار میرفت» (سپانلو، ۱۳۶۲: ص ۴۲). احیای دوباره هویت ملی، التیام درد و اندوه ناشی از حس حقارت در برابر دشمنان و بیگانگان، انتقاد از اوضاع جامعه برانگیختن احساس غرور ملی همه و همه از جمله عواملی است که سبب میشود ایران باستان مدینه فاضله‌ای برای بسیاری از شاعران و نویسندگان مشروطه‌خواه باشد.

یاد آن عهدی که در مشرق تمدن باب بود و از کران شرق نور معرفت پرتاب بود
(عشقی، ۱۳۵۷: ص ۱۴۴)

عشقی در نمایشنامه «رستاخیز شهرياران ایران» عظمت ایران باستان را بار دیگر مورد توجه قرار میدهد و به نقل از زرتشت، دوران کهن تمدن پر عظمت مشرق زمین را فرا یاد مخاطبان خویش می‌آورد. «یکی از دلایل گرایشات عشقی به ایران باستان احساس حقارت در برابر بیگانگان است. حضور مستمر روس و انگلیس در کشور و ضعف حکومت مرکزی ایران در برابر آنها، همچنین آشنایی ایرانیان با تمدن غرب از عواملی بود که احساس حقارت را

در برخی روشنفکران و از جمله عشقی بوجود آورده بود و آنها برای غلبه بر این احساس به تجلیل از افتخارات گذشته کشور میپرداختند» (نیکوبخت، ۱۳۸۶: ص ۱۴۵).

عشقی علاقه وافری به وطن دارد. او میهن پرستی بی چون و چراست. «شوری در دل داشت که بی‌امان در جانش میدوید و چون آتشی از زبان و قلمش جاری میشد و سرانجام نهال عمرش را سوزاند. او آنچنان از تجسم تسلط بیگانگان بر وطنش دل آزرده و رنجور بود که نمیتوانست آرام بماند» (رنجبر، ۱۳۷۳: ص ۱۴۶). شفيعی کدکنی معتقد است وطنی که میرزاده عشقی از آن سخن بمیان می‌آورد با آنچه که شاعرانی چون نسیم شمال در ذهن دارند بسیار متفاوت است. وطن برای عشقی آرمانشهری است که در ایران در بهترین و نابترین معنای خود است و آن را در روزگار پیش از حمله اعراب جستجو میکند (ر.ک شفيعی کدکنی، ۱۳۷۸: ص ۷۴). عشقی در غزلی با عنوان «عشق وطن» احساسات خود را زیبایی هر چه تمامتر بیان میکند:

خاکم به سر ز غصه به سر خاک اگر کنم	خاک وطن رفت چه خاکی به سر کنم؟
آوخ کلاه نیست وطن تا که از سرم	برداشتند فکر کلاهی دگر کنم
معشوق عشقی ای وطن، ای عشق پاک من	ای آنکه ذکر عشق تو شام و سحر کنم

(عشقی، ۱۳۵۷: ص ۳۷۵)

البته در آرمانشهر عشقی، وطن و ملت در کنار یکدیگر و ملازم هم هستند چرا که وطن، بی ملت تفسیری ندارد و در تعریضی تند و گزنده به وثوق الدوله عاقد یکی از ننگین‌ترین قراردادهای ایران که در سال ۱۹۱۹م بخش وسیعی از عایدیها و درآمدهای ایران را به انگلستان واگذار نمود، میگوید:

ای وثوق الدوله ایران ملک بابایت نبود	اجرت المثل متاع بچگی‌هایت نبود
مزد کار دختر هر روزه یکجایت نبود	که بفروشی به هر کوی زرفشان میکند

(همان: ص ۳۱۰)

در آرمانشهر فکری عشقی، ملت ایران باید بسان شیر بر روبه دهر (انگلستان) بتازد:

داستان موش و گربه است عهد ما و انگلیس	موش را گر گربه بگیرد رها چون میکند
شیر هم باشیم گرما روبه دهر است او	شیر را روباه معروف است مغبون میکند

(همان: ص ۳۳۵)

عشقی معتقد است جامعه ایده‌آل ایران چیزی جز قیام و انقلاب لازم ندارد؛ او در قطعه لزوم انقلاب میگوید:

این ملک یک انقلاب میخواهد و بس	خونریزی بیحساب میخواهد و بس
امروز دگر درخت آزادی ما	از خون من و تو آب میخواهد و بس

(همان: ص ۴۱۲)

رابرت سه یراهنرمند، بویژه هنرمند رمانتیک در تکاپوی برای یافتن آرمانشهر یا اقلیم اتوپیایی مورد نظر خود به چند روش عمل میکند. نخست آرمانی کردن زمان حال؛ یک روش این است که هنرمند با تغزلی و آرمانی کردن زمان حاضر، بهشتی را که در گذشته موجود بوده است، اکنون و در خیال، از زمان از نو خلق میکند. دوم سفر آرمانی که عمدتاً در گذشته است و سوم آینده‌گرایی؛ که در این روش تلاش دارد که فردوس آرمانی را در آینده بسازد» (سه یرو لویی، ۱۳۸۶: ص ۱۲۲).

نمایشنامه «ایدئال دهگانی» عشقی سندی است برای شکست انقلاب مشروطه و فریادی برای آرمانخواهی شاعر؛ نمایشنامه‌ای که پایان آن عید خون است. آنچنان که عشقی خود در دو مقاله‌اش عنوان میکند، عید خون، یک چیزی است شبیه جشن یا کارناوال. کارناوالی به مانند مراسم مغ کشی یا میر نوروزی. عشقی مقاله عید خون را در سال ۱۳۰۱ هـ. ش در روزنامه شفق سرخ چاپ کرد. وی در این مقاله پیشنهاد داد: «نخستین روز ماه اول تابستان تا پنج روز عموم طبقات مردم هر کسی در هر اقلیم مملکت و شهر و قصبه و عشیره به دنیا آمده و سکنی دارد با لباس نسبتاً نوین خود با قید یک علامت سرخ از خانه بیرون آمده و در میدان عمومی که عامه جمع میشوند، رجوع نمایند و از آنجا جمعیت با خواندن سرودهایی که برای عید خون مخصوصاً مهیا خواهد شد مبادرت بر رفتن خانه‌های اشخاصی که در طی سال گذشته مصدر امور و امیر قوانین جامع بوده و بجمعیت خیانت کرده‌اند و محاکم قضایی در جلب مجازات آنها یا بواسطه فقدان اقتدار و یا بواسطه خصومت مسامحه نموده‌اند، خانه آنها را با خاک یکسان کرده و خود آنها را قطعه قطعه نمایند. بسم الله. چه تفریحی بهتر از این؟ به همین دستور پنج روز عید خون، من مرتباً عمل نمایند [روز ششم هر که صاحب هر کاریست بدنبال کار خود برود] تا عید خون سال دیگر قوانین و نوامیس اجتماعی او، جامعه او، از هر تعرض و خیانت و بلیه‌ای مصون خواهد بود» (عشقی، ۱۳۵۷: ۱۲۵-۱۲۶).

از این رو کارناوال عشقی، نوعی اقلیم اتوپایی و نمایش آیینی از مقاومت در برابر قدرت است. اشعار عشقی و نوشته‌های او نوعی جبهه‌گیری علیه صدای مسلط بر جامعه و دیکتاتوری وقت است؛ عشقی هویت را که بعنوان گفتمان غالب به جامعه تحمیل شده است را پذیرا نیست. باختین در کتاب «رابطه و جهان او» میگوید: «در تضاد با جشن رسمی، کارناوال رهایی موقتی از حقیقت حکمفرما و نظم مستقر را به تجلیل میگذارد، هر گونه سلسله مراتب، برتری، هنجار و منعی را بحالت تعلیق در می‌آورد. کارناوال جشن حقیقی زمان است. جشن تغییر و تحول و نو شدن. کارناوال در تخصم است با هر آنچه جاودانی و کامل است» (سپهران، ۱۳۸۸: ص ۲۱۰). رمانتیسیم اتوپایی و انقلابی، جامعه تهی از آرزوها و ارزشهای آرمانگرایانه در زمان حال را به هیچ عنوان نمیتواند قبول کند. چنین جامعه‌ای در انتظار آن است که در روزها و سالهای پیش رو باز هم ارزشهای آرمانی پرافتخار، متناسب با نیازهای عصر نوین احیا شود (ر.ک سه‌یر و لووی، ۱۳۸۶: ص ۱۵۶). از این روست که عشقی تاریخ ایران را برترین و بهترین تاریخ در جهان میخواند: «چنان تاریخ ایران شد / ز تاریخ تو تاریخی که این تاریخ / تاریخی‌ترین تاریخ عالم شد» (عشقی، ۱۳۵۷: ۱۲۹). عشقی با لحنی حماسی، تفاخرکنان به تاریخ و گذشته کهن ایران، روزگار شکوه و سرافرازی کشور را به یاد می‌آورد و آن را با جامعه و عصر خویش مقایسه میکند و از این همه پریشانی شکوه سر میدهد:

جای دارد هرچه دلتنگید از ایران کنون	زین پسرهای درآورده پدر از خود برون
حیف نبود زادگان خسرو کشورگشای	دست بر شمشیر نابرده درآیندی ز پای
خیرگی بنگر که در مغرب زمین غوغا به پاست	این همی گوید که ایران از من، آن گوید ز ماست

(عشقی، ۱۳۵۷: ص ۲۳۹)

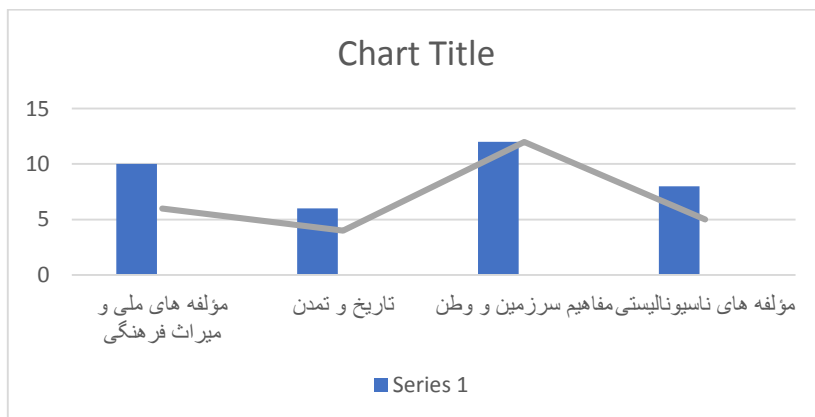
فولر^۱ در خصوص این آرمانخواهی و توجه به اقلیم اتوپایی در هنگامه مشروطه در ایران میگوید: هنگامی که فرهنگ یک دشمن بیگانه و نیروهای نظامی بیگانه بر ملتی تحمیل میشود، جابجاییها و تغییر جهت‌های عظیمی در فرهنگ سیاسی محلی و سلسله مراتب نفوذ آن اتفاق می‌افتد. با توجه به تجربه تاریخی تهاجمات و دخالت‌های

^۱. G. Fuller

روس و انگلیس در ایران طبیعی است که ایرانیها نسبت به نقش بیگانگان در فرهنگ و سیاست خود بسیار حساس باشند» (فولر، ۱۳۷۳: ص ۲۶).

وطن برای عشقی اقلیم آرمانی است که هیچگونه تعدی و تعرضی به آن پذیرفتنی نیست. عشقی بمانند مبارزی آزادیخواه، شعر را همچون سلاحی برای مبارزه برمیگزیند و در راه رسیدن به آرمانش جان را فدا میسازد. جهان آرمانی وی پیرامون میهن، اصولی دارد که با تاریخ و گذشته ایران از یک سو سرافرازی فعلی و آینده‌اش از دیگر سو پیوند خورده است. او گرچه درمان کامل و جامعی برای درد وطن نیافت اما وطن آرمانی او در تضاد با میهن فروشان داخلی و عوامل استعمار خارجی است. میرزاده عشقی تشنه اصلاحات و تغییراتی است که اصول مدون آن در جامعه آن روز ایران نگاشته نشده بود از این رو به اقلیم آرمانی ذهن خویش پناه میبرد. در خصوص علاقه عشقی به اتوپیا آمده است: « این فرزند احساساتی انقلاب مشروطه وقتی میبیند انقلاب مشروطه قلابی از آب درآمده، به همه چیز و همه کس بدبین میشود و راه افراط و تفریط یا جهان‌بینی سیاه و سفید را برمیگزیند. اگر در دیوان بهار، عارف یا فرخی یزدی شعرهایی در ستایش آزادی، در لزوم قانون و قانون‌خواهی، حق حاکمیت ملتها بطور مشخص وجود دارد، در شعر عشقی چنین عباراتی وجود ندارد و اگر اشارتی هست بسیار نادر است؛ عبارت دیگر شاعر در قضایای یاد شده سخن نمیگوید؛ به جای آنکه در ستایش آزادی یا در لزوم قانون سخن ساز کند، از جامعه ایدئالی سخن میگوید که باید باشد آن هم با زبانی طنزآمیز و انتقادی. او در برخورد با دنیای اطرافش از آنچه که نیست یا باید باشد و نیست، حرفها دارد» (آجودانی، ۱۳۸۷: ص ۱۲۹). و درست بهمین دلیل است که عشقی از فردوسی و احیا جامعه سرشار از عدل و داد و پیروزی بر ظلم و ستم شاهنامه یاد میکند:

بهر فردوسی چه باید کرد که او از کار خویش یعنی از نیروی طبع و معجزه گفتار خویش
مرده فرزندان چندین قرن ایران زنده کرد از لب آموی تا دریای عمان زنده کرد
(عشقی، ۱۳۵۷: ص ۳۹۰)



نمودار شماره (۱) مؤلفه و شاخصه‌های آرمانشهری در دیوان عشقی

نتیجه‌گیری و پایان بحث

بر مبنای آنچه که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت در کارناوالیسم باختین ادبیات می‌تواند به بستری بدل شود برای وارونه‌سازی هنجارهای رسمی و به چالش کشیدن صدای حاکم و مسلط بر جامعه و قدرت تثبیت شده آن و

در نهایت شکل‌گیری گفتگوی چند آوایی میان صداهای متضاد. در این الگو کارناوال نه صرفاً یک رخداد طنزآمیز و شاد یا بی‌ساختار و بی‌هدف بلکه مجالی فراخ برای بازنمایی حقیقت و رهایی بخشی است؛ جایی که فرودستان و آرمانخواهان میتوانند بدون ترس و واهمه از نظم سلطه‌گر، به ابراز عقیده در قالب طنز، تمسخر و آرمانها و ایدئالهای خود بپردازند. در این راستا اشعار میرزاده عشقی از شاعران آزادیخواه و وطن‌پرست دوران مشروطه است که از ادبیات بعنوان سلاحی برای دفاع از تمامیت ارضی میهن، مبارزه با قدرتهای استعماری، حفظ استقلال وطن و انتقادهای تند و گزنده از حاکمان بی‌کفایت و سردمداران سیاسی جامعه بهره میگیرد. از شاخصه‌های قابل توجه در اشعار میرزاده عشقی رجوع شاعر به دوران شکوه و جلال ایران کهن و ترسیم اتوپیایی است که در آن خاک وطن به غارت نمیرود و میهن در رنج و اندوه نیست. عشقی با احضار گذشته باشکوه ایران و مفاهیم مدنیت و کهن و باستانی سعی دارد تا تضاد میان زوال ایران عصر خویش با گذشته تابناک پیش از حمله اعراب را بتصویر بکشد. اقلیم اتوپیایی که عشقی بتصویر میکشد نه بمنظور فرار به گذشته، بلکه بازتابی از رؤیاها و آمال و آرزوی شاعر برای احیای وضعیت نابسامان جامعه است. عشقی برای مبارزه با استبداد داخلی، فساد ساختاری و سلطه استعمار بیگانگان طنزی تلخ را در این آرمانخواهی و آرمانشهری مد نظر قرار میدهد که در پرتو نظریه کارناوالیسم باختین امکان درک تازه‌ای از سنت انتقادی شعر فارسی در عصر مشروطه را فراهم می‌آورد.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر استخراج شده است. جناب آقای دکتر سید محمود سیدصادقی راهنمایی رساله را بر عهده داشته‌اند و طراح اصلی این مقاله و نویسنده مسئول بوده‌اند. جناب آقای دکتر علی عاشوری بعنوان مشاور و دانشجو سرکار خانم فهیمه شهریاری، پژوهشگران این مقاله در گردآوری و تنظیم متن نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر میباشد.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر و مسئولین فرهیخته نشریه وزین سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) بویژه استاد اندیشمند و متواضع جناب دکتر امید مجد اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

Ahmadi. Babak (2007). Structure and Interpretation of the Text. 9th Edition. Tehran: Markaz Publishing House, pp. 10-12.

- Ajoudani. Masha'allah (2008). *Either Death or Modernity: A Notebook on Constitutional Poetry and Literature*. Tehran: Akhtaran, p. 129.
- Ansari. Mansour (2005). *Democracy of Dialogue: Democratic Inherits of the Thoughts of Mikhail Bakhtin and Jurgen Habermas*. Tehran: Markaz, pp. 210-205-203-218.
- Arianpour. Yahya (2008). *From Saba to Nima*. 9th Edition. Tehran: Zavar, p. 129.
- Bakhtin. Mikhail (2008). *Conversational Imagination: Essays on the Novel*. Translated by Roya Pour Azar. Third Edition. Tehran: Nay Publishing House, pp. 58-361-375.
- _____ (2017). *Issues in Dostoevsky's Poetics*. Translated by Nasrollah Moradiani. Tehran: Bidgol, pp. 346-28.
- Eshghi. Seyyed Mohammad Reza (1977). *Illustrated Generalities of Mirzadeh Eshghi*. Edited by Ali Akbar Moshir Salimi. Eighth Edition. Tehrat: Sepehr Printing House.
- Fuller. Graham (1993). *Qiblah al-Alam: Geopolitics of Iran*. Tehran: Markaz Publishing House, p. 26.
- Gholamhosseinzadeh. Gharib Reza (1987). *Mikhail Bakhtin: Life, Thoughts and Fundamental Concepts*. Tehran: Rouzegar, p. 47.
- Harland. Richard (2003). *A Historical Introduction to Literary Theory from Plato to Barthes*. Translated by: Ali Masoumi and others. Tehran: Cheshmeh Publishing, p. 260.
- Jafari. Maryam and Others (2014). "A Study of the Conceptualization of the Constitutional Era in the Poetry of Two Poets of the Constitutional Era: Syntactic Structure and Discourse in the Poems of Aref Qazvini and Mirzadeh Eshghi". *Journal of Poetry Studies (Bostan Adab)*. Shiraz University. Year 14. Issue 1. Serial 51. pp. 73-100.
- Jamshidi. Fatemeh and ParsanaSab. Azar (2021). "Carnivalism in Doctor Noon Loves His Wife More Than Mossadegh". *Literary Criticism and Theory*. Year 6. Volume 1. Serial 11. pp. 55-80.
- Meghdadi. Bahram (1999). *Dictionary and Terms of Literary Criticism*. Tehran: Fekr Rooz, p. 419.
- _____ (2014). *Encyclopedia of Literary Criticism from Plato to the Present*. Tehran: Cheshme, p. 101.
- Namvar Motlagh. Bahman (2008). "Bakhtin, Dialogue and Polyphony: A Pre-Bakhtinian Intertextuality Study". *Journal of Humanities* (2), 57. pp. 397-414.
- _____ (2015). *An Introduction to Intertextuality (Theories and Applications)*. Tehran: Sokhan, p. 69.
- Nikobakht. Nasser (2007). "Motives for Attention to Ancient Iran in the Poetry of the Constitutional Era". *Quarterly Journal of Literary Studies*. No. 15. pp. 139-153.
- Ostad Mohammadi. Noushin (2017). *Analysis of Polyphony in Selected Contemporary Novels*. PhD Thesis. Tehran: Al-Zahra University, p. 38.
- Payandeh. Hossein (2013). "The Capacities and Limitations of Bakhtin's Theory in Literary Criticism". *Journal of Literary Criticism and Rhetoric*. Year 12. Issue 3. Series 31. pp. 2-31.
- Rahmani. Mohammad Ehsan and Others (2023). "Reflection of the Socio-Political Conditions of Muslims in the Geographical Area of Tunisia and Iran in the Poems of Abolghasem Al-Shaabi and Mirzadeh Eshghi and Explanation of Its Geopolitical

- Dimensions". Quarterly Journal of Geography (Regional Planning). Volume 13. Special Issue 1. pp. 395-408.
- Rangjabr. Ahmad (1994). A Talk About Love, Literature, Wisdom, and Mysticism. Articles in the book Mirzadeh Eshghi. Edited by Seyyed Hadi Haeri. Tehran: Javidan, p. 146.
- Sadri Khanloo. Razieh and others (2023). "A Study of the Manifestations of Bakhtinian Carnival Literature in the Novel Laabeh al-Nasyan". Arabic Literature. Year 15. Issue 1. Series 35. pp. 86-105.
- Sepanloo. Mohammad Ali (1983). Four Freedom Poets (A Search in the Life and Works of Aref, Eshghi, Bahar, and Farrokhi Yazdi). Tehran: Negah, p. 49.
- Sepehran. Kamran (2009). Theaterocracy in the Constitutional Era. Tehran: Niloufar, p. 210.
- Seyir. Robert and Levy. Michel (2007). Romanticism and Social Thought. Translated by Yousef Abazari. Collection of Romanticism Articles. Arghanun. Issue 2. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. pp. 133-156.
- Shafi'i Kadkani. Mohammad Reza (1999). Persian Literature from the Jami Period to Our Times. By: Hojjatollah Asil. Tehran: Nay Publishing, p. 74.
- _____ (2023). Persian Poetry Periods from Constitutionalism to the Fall of the Monarchy. Thirteenth Edition. Tehran: Sokhan, p. 147.
- Shahriari. Fahimeh and Others (2023). "Elements of Carnival Humor in Constitutional Literature with an Approach to Bakhtin's Theory". Scientific Journal of Persian Poetry and Prose Stylistics (Former Bahar Adab). Year 17. Issue 1. Serial 95. pp. 207-223.
- _____ (2025). "Carnivalization of Iranian Society in the Constitutional Era". Persian Language and Literature Scientific and Research Quarterly. Islamic Azad University of Sanandaj. Issue 58. Year 16. pp. 165-184.
- Sina. Khosrow and Moradi. Mehdi (2010). "Analysis of Identity Components in Mir Norouzi's Play from the Perspective of Mikhail Bakhtin's Theory." Kurdish Literature Research Journal - Year 6. Issue 1. Serial 9. pp. 25-39.
- Todorov. Tzvetan (2018). Mikhail Bakhtin's Conversational Logic. Translated by Mohammad Jafar Poyandeh. Tehran: Cheshme, p. 121.
- Yahghi. Mohammad Jafar (1995). Like Thirsty Cabbage: A History of Contemporary Persian Literature. Tehran: Jami, p. 66.

فهرست منابع فارسی

- احمدی. بابک (۱۳۸۶). ساختار و تأویل متن. چاپ نهم. تهران: نشر مرکز، صص ۱۰ - ۱۲.
- استاد محمدی. نوشین (۱۳۹۶). تحلیل چند آوایی در رمانهای برگزیده معاصر. رساله دکتری. تهران: دانشگاه الزهراء، ص ۳۸.
- انصاری. منصور (۱۳۸۴). دموکراسی گفتگوی: انکانات دموکراتیک اندیشه‌های میخائیل باختین و یورگن هابرماس. تهران: مرکز، صص ۲۱۰ - ۲۰۵ - ۲۰۳ - ۲۱۸.
- آجودانی. ماشاءالله (۱۳۸۷). یا مرگ یا تجدد: دفتری در شعر و ادب مشروطه. تهران: اختران، ص ۱۲۹.
- آرین‌پور. یحیی (۱۳۸۷). از صبا تا نیما. چاپ نهم. تهران: زوار، ص ۱۲۹.

باختین. میخائیل (۱۳۸۷). تخیل مکالمه‌ای: جستارهایی درباره رمان. ترجمه: رؤیا پور آذر. چاپ سوم. تهران: نشر نی، صص ۵۸ - ۳۶۱ - ۳۷۵.

_____ (۱۳۹۶). مسائل بوطیقای داستایفسکی. ترجمه: نصرالله مرادیانی. تهران: بیدگل، صص ۳۴۶ - ۲۸. پاینده. حسین (۱۴۰۲). «ظرفیتها و محدودیتهای نظریه باختین در نقد ادبی». پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت. سال ۱۲. شماره ۳. پیاپی ۳۱. صص ۲ - ۳۱.

تودوروف. تزوتان (۱۳۷۷). منطق گفتگویی میخائیل باختین. ترجمه: محمد جعفر پوینده. تهران: چشمه، ص ۱۲۱. جعفری. مریم و دیگران (۱۴۰۱). «بررسی مفهوم‌سازی مشروطه در شعر دو شاعر دوره مشروطه: بافت نحوی و گفتمان در شعرهای عارف قزوینی و میرزاده عشقی». مجله شعر پژوهی (بوستان ادب). دانشگاه شیراز. سال چهاردهم. شماره اول. پیاپی ۵۱. صص ۷۳ - ۱۰۰.

جمشیدی. فاطمه و پارسانسب. آذر (۱۴۰۰). «کارناوال‌گرایی در دکتر نون زنش را بیشتر از مصدق دوست دارد». نقد و نظریه ادبی. سال ششم. دوره اول. پیاپی ۱۱. صص ۵۵ - ۸۰.

رحمانی. محمد احسان و دیگران (۱۴۰۲). «بازتاب شرایط اجتماعی - سیاسی مسلمانان در حوزه جغرافیایی تونس و ایران در اشعار ابوالقاسم الشابی و میرزاده عشقی و تبیین ابعاد ژئوپلیتیک آن». فصلنامه جغرافیا (برنامه‌ریزی منطقه‌ای). دوره ۱۳. ویژه نامه ۱. صص ۳۹۵ - ۴۰۸.

رنجبر. احمد (۱۳۷۳). سخنی درباره عشقی، کتاب ادب و حکمت و عرفان: مقالات کتاب میرزاده عشقی. به اهتمام سپیده‌ادی حائری. تهران: جاویدان، ص ۱۴۶.

سپانلو. محمدعلی (۱۳۶۲). چهار شاعر آزادی (جستجویی در سرگذشت و آثار عارف، عشقی، بهار، فرخی یزدی). تهران: نگاه، ص ۴۹.

سپهران. کامران (۱۳۸۸). تئاترکراسی در عصر مشروطه. تهران: نیلوفر، ص ۲۱۰. سه‌یر. رابرت و لووی. میشل (۱۳۸۶). رمانتیسم و تفکر اجتماعی. ترجمه: یوسف ابادری. مجموعه مقالات رمانتیسم. ارغنون. شماره ۲. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. صص ۱۳۳ - ۱۵۶.

سینا. خسرو و مرادی. مهدی (۱۳۹۹). «واکاوی مؤلفه‌های هویتی در نمایش میر نوروزی از منظر نظریه میخائیل باختین». پژوهشنامه ادبیات کردی - سال ۶. شماره ۱. پیاپی ۹. صص ۲۵ - ۳۹.

شفیعی‌کدکنی. محمدرضا (۱۴۰۲). ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت. چاپ سیزدهم. تهران: سخن، ص ۱۴۷.

_____ (۱۳۷۸). ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما. به کوشش: حجت‌الله اصیل. تهران: نشر نی، ص ۷۴.

شهریاری. فهیمه و دیگران (۱۴۰۲). «مؤلفه‌های طنز کارناوالی در ادبیات مشروطه با رویکردی به نظریه باختین». نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب سابق). سال هفدهم. شماره یکم. پی در پی ۹۵. صص ۲۰۷ - ۲۲۳.

_____ (۱۴۰۴). «کارناوالیزه شدن جامعه ایران در عصر مشروطه». فصلنامه علمی - پژوهشی زبان و ادب فارسی. دانشگاه آزاد اسلامی سنندج. شماره ۵۸. سال شانزدهم. صص ۱۶۵ - ۱۸۴. صدری خانلو. راضیه و دیگران (۱۴۰۲). «بررسی جلوه‌های ادبیات کارناوال‌گرایی باختینی در رمان لعبه النسیان». ادب عربی. سال ۱۵. شماره ۱. پیاپی ۳۵. صص ۸۶ - ۱۰۵.

عشقی. سیدمحمدرضا (۱۳۵۷). کلیات مصور میرزاده عشقی. به اهتمام علی اکبر مشیر سلیمی. چاپ هشتم. تهران: چاپخانه سپهر.

- غلامحسین زاده. غریب‌رضا (۱۳۸۷). میخائیل باختین: زندگی، اندیشه‌ها و مفاهیم بنیادین. تهران: روزگار، ص ۴۷.
- فولر. گراهام (۱۳۷۳). قبله عالم: ژئوپلتیک ایران. تهران: نشر مرکز، ص ۲۶.
- مقدادی. بهرام (۱۳۷۸). فرهنگ و اصطلاحات نقد ادبی. تهران: فکر روز، ص ۴۱۹.
- _____ (۱۳۹۳). دانشنامه نقد ادبی از افلاطون تا به امروز. تهران: چشمه، ص ۱۰۱.
- نامور مطلق. بهمن (۱۳۹۴). درآمدی بر بینامتنیت (نظریه‌ها و کاربردها). تهران: سخن، ص ۶۹.
- _____ (۱۳۸۷). «باختین، گفتگو‌مندی و چند صدایی: مطالعه پیشابینامتنیت باختینی». پژوهشنامه علوم انسانی (۲)، ۵۷. صص ۳۹۷ - ۴۱۴.
- نیکویخت. ناصر (۱۳۸۶). «انگیزه‌های توجه به ایران باستان در شعر عصر مشروطه». فصلنامه پژوهشهای ادبی. شماره ۱۵. صص ۱۳۹ - ۱۵۳.
- هارلند. ریچارد (۱۳۸۲). درآمدی تاریخی بر نظریه ادبیات از افلاطون تا بارت. ترجمه: علی معصومی و دیگران. تهران: نشر چشمه، ص ۲۶۰.
- یاحقی. محمدجعفر (۱۳۷۴). چون سبوی تشنه: تاریخ ادبیات معاصر فارسی. تهران: جامی، ص ۶۶.

معرفی نویسندگان

فهیمة شهریاری: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران.
(Email: fahimehshahriari90@gmail.com)
(ORCID: 0009-0009-2799-5312)

سید محمود سیدصادقی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران.
(Email: ss1004468@iaui.ir : نویسنده مسئول)
(ORCID: 0000-0004-0493-9947)

علی عاشوری: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران.
(Email: aliashoori51@yahoo.com)
(ORCID: 0009-0007-3846-570x)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Fahimeh Shahriari: PhD student, Department of Persian Language and Literature, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran.
(Email: fahimehshahriari90@gmail.com)
(ORCID: 0009-0009-2799-5312)

Seyyed Mahmoud Seyyed Sadeghi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran.
(Email: ss1004468@iaui.ir : Responsible author)
(ORCID: 0000-0004-0493-9947)

Ali Ashouri: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran.
(Email: aliashoori51@yahoo.com)
(ORCID: 0009-0007-3846-570x)